

منبع: سایتِ انترنیتی بی. بی. سی
فشردهء برگردانِ دری: داکتر همایون کامران

به مناسبتِ بیستمین سالروزِ خروجِ نیروهای نظامی شوروی از افغانستان، در سایتِ انترنیتی بی. بی. سی. (B. B. C.) گزارشی از قلم لیزدوست (Lyse Doucet)، خبرنگارِ آن به نشر رسیده است.

اینک، برگردانِ مختصرِ دری این گزارش را غرضِ آگاهی بیشترِ هموطنانِ گرامی، تقدیم میدارم.

* * *

کابل بیست سال بعد از شوروها

افغانها هنوز دربارهء آیندهء شان نگران اند. خارجیهها بازهم از خود میپرسند: آیا ماندن در این جا (افغانستان) مصون است؟

بیست سال قبل، درست در این هفته قشون شوروی پس از ۹ سال اشغال از افغانستان عقبنشینی کرد.

لیز دوست، در آن زمان خبرنگارِ ما در کابل بود. موصوفه، اکنون دوباره به پایتختِ افغانستان برگشته است. از زبانِ وی میشنویم:

«من هنوز برگهء خاکیِ کمرنگ با مُهرِ سفارت بریتانیا در کابل را با خود دارم، که در آن، {۱۹ جنوری ۱۹۸۹م.} با حروفِ سیاه درشت درج است:
«برایت توصیه میکنیم، که بدونِ ضیاع وقت و تا زمانی که پروازهای عادی میسر است، افغانستان را ترک کن.»

بعد از این هوشدارِ سفیر به لیزدوست، سفیرِ انگلیس بیرق این کشور را به پایین کشید و بابِ ورودی محوطهء سفارتِ مجل را که زمانی، (*Lord Curzon*) گنجایش آن را بیش از پنج لشکر تخمین کرده بود، مسدود کرد.

سفیرِ ایالات متحدهء امریکا، چند هفته قبل از آن با درخواستِ خروج کاملِ قوای شوروی و پیشگویی سقوطِ دولت افغانستان، فعالیت‌های سفارتِ کشور خود را به حالتِ تعلیق درآورده بود.

صداهای توأم با اضطراب و نگرانی،

زمستانِ سختِ سال ۱۹۸۹م.، روزهای احتضارِ امپراتوری شوروی بود، چیزی که ما آن وقت گمانِ آن را هم نمی‌کردیم، ولی، احساس ما این بود، که کابل در معرضِ توفان (*Eye of The Storm*) قرار گرفته است.

چه خارجیها و چه افغانها، روزِ چندین بار از من با سرگوشیهای پُر از دلهره و اضطراب میپرسیدند:

«آیا ما کشور را ترک میکنیم؟، آیا مصون است، که بمانیم؟، نجیب چه وقت خواهد رفت؟، {از نجیب، مطلبِ شان نجیب الله رییس جمهورِ موردِ حمایت شوروی بود.}»

نجیب، مردِ تنومند با صدای بلند و سینهء پهن بود. هرکسی که به وی گوش میداد، میگفت، که او هیچ جایی نمی‌رود. ولی، آن وقت کمتر کسی به وی باور داشت.

در کشور همسایه (پاکستان)، شورشیان مجاهد برخوردار از قدرت ایالات متحده، پول عربستان سعودی و تلاشهای پاکستان برای تشکیل یک حکومت الترناتیف، باهم در ستیز و منازعه بودند.

قبل از عزیمت به کابل، زمانی که در اسلام آباد بودم، از سران مجاهدین می‌شنیدم، که در کابل باید مواظب باشم. بعداً نامه‌های "عبورِ مصون" را به من فرستادند، تا در زمان ورود آن‌ها (مجاهدین) به کابل به من صدمه نرسد. برای آن‌ها سقوطِ کابل موضوع هفته‌ها بود.

در آن وقت، درکِ این مسأله واقعاً مشکل بود، که به نجیب باور کنیم یا به مجاهدین.

شهر در محاصره،

حتی تحکیماتِ شورویها، این احساس را تقویت می‌کردند، که سی هزار، جنگجوی مجاهد، فقط آن طرفِ قله‌های پوشیده از برف جابه‌جا شده‌اند.

راکتها هر روز بر شهر فرود می‌آمدند، اما، این به مفهومِ سقوطِ کابل نبود.

درین هفته‌ها، من با افغانهایی که آن وقت مشاورانِ نزدیک رییس جمهور بودند، تماسهای تلفونی گرفتم. از دستیارِ سابقش پرسیدم: آیا، نجیب واقعاً نیرومند بود؟ او با تأکید پاسخ داد:

«نجیب نی تنها که نیرومند بود، بل که بسیار هم نیرومند بود.»

کابل در سال ۱۹۸۸م. با رقابتهای جنگ سرد به انزوا کشیده شده بود، که گهگاهی هم برف با قطع شاهراه و یا تعلیق پروازها به این تجرید کمک مینمود.

در آن زمان تلفونهای همراه و انترنیت وجود نداشتند، صرف چند عدد ماشینِ پُر سر و صدای تلکس و سه لین تلفونِ بین‌المللی در اختیار ما بود.

ارتباطاتِ تلفونی (کابل) به دلایلِ زیادی از طریق *Glascow* تأمین میشد، لهذا، بیشتر وقتها از اتاقِ دلتنگِ خود، در هتل بالای تپه، مصروف صحبت با اپریترهای تلفون در اسکاتلند میبودم.

سه سال بعد، بالاخر، حکومتِ پریزدنت نجیب الله از هم پاشید. وی در نتیجهء
دسایس داخل حزب خودش و ماسکو، پروسهء نافرجام ملل متحد و معامله های
دوگانهء قوماندانهای با هم رقیب مجاهدین، سقوط کرد.

آن ها (توطئه گران) بالاخر بر کابل مسلط شدند و قسمت اعظم آن را تخریب کردند.

بر چوبهء دار،

رییس جمهور، مقارن با سقوطِ رژیمش قادر به ترک "کشور" نشد و در محوطهء سازمان ملل پناهنده گردید.

زمانی که طالبان مسلح در سال ۱۹۹۶م. به کابل یورش بُردند، وی تشویق به فرار شد، ولی، با اعتماد به نفسِ بارزی که جز طبیعتش بود، پافشاری میکرد:

«من، مردم را میشناسم. من این جا میمانم.»

جنگجویان انتقامجوی طالبان وی را کشتند، و جسدش را همراه با برادرش در چهارراهی به دار آویختند.

آن وقت چنان بود و حالا چنین است:

اکنون، در جاده های یخبندانِ زمستانِ کابل، دستفروشانِ خوردسال، رویهای ناشستهء خود را بر شیشه های موترها میمالند و تصویرهای رهبران افغان، به شمولِ

نجیب الله را برای فروش عرضه میکنند. کاپیهای بیاناتش (سخنرانیهای نجیب الله)، حالا در مارکیتها به سرعت به فروش میرسند. زیرا افغانها، در آن درایت و فراست را میبینند و آن را تحسین میکنند.

تصادمات و خشونت کماکان ادامه دارد. حالا این بُمبهای انتحاری طالب است، که مردم را وحشتزده ساخته، نی راکتهای مجاهدین.

افغانها، هنوز به آیندهء خود نگران اند، خارجیها هم از خود میپرسند، که آیا ماندن مصون است؟ و هم چنان بسیاری از افغانها در آن زمان که میخواستند بدانند، تا چه وقت، پرزدنت نجیب الله در قدرت دوام خواهد کرد؟ حالا آن ها سوال میکنند، که آیا رییس جمهور کرزی، دوباره انتخاب خواهد شد؟

حکومتهای غربی، به شمولِ ادارهء واشنگتن پرسشهایی را در موردِ حاکمیتِ او (کرزی) مطرح مینمایند.

بیست سال بعد، کابلِ غنوده در آغوشِ هندوکش، هم چنان در معرضِ تهدید شورشیان قرار دارد، هنوز عیناً مانندِ آن زمان: در معرضِ توفان!

* * *

این گزارشِ خبرنگار بی.بی.سی. به تاریخ ۱۴ فبروری ۲۰۰۹م. به ساعت ۱۱.۳۰ به وقت گرینویچ از رادیوی ۴ بی.بی.سی. پخش گردید.

www.ayenda.org